

ترجمه و شرح

عیون مسائل النفس

علامه حسین زاده آملی

تألیف:

محمد نیکنام عربشاهی



تبریز - ۱۳۹۵

سرشناسه	: لیکنام عربشاهی، محمد، ۱۳۴۷ -
عنوان فرارادادی	: عیون مسائل النفس شرح
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه و شرح عیون مسائل النفس علامه حسن زاده آملی / تألیف محمد لیکنام عربشاهی.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات نصر پروانه، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۴ ص، ۵/۲۱×۵/۱۴، س.م.
شابک	: 978-600-7064-80-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
موضوع	: حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۰۷ - عیون مسائل النفس. شرح
موضوع	: نفس
سبب	: فلسفه اسلامی
رده بندی کنگره	: BBR۱۳۵/۵۷۱۳۹۴ ص/ع
رده بندی دهی	: ۱۸۹/۱
شمار کتابشناسی	: ۴۱۵۴۹۲۲



ترجمه و شرح

عیون مسائل نفس علامه حسن زاده آملی
تألیف: محمد لیکنام عربشاهی

انتشارات نصر پروانه
تهران - چهارراه منصور - مجتمع تجاری امین
مبله زیرزمین - پلاک ۲
تهران: ۱۶۶ ۷۷۷۷ ۰۹۱۴
np_nashr@yahoo.com

لایحه آرایشی	: فرید
طرح جلد	: امیر نجفی
لویت چاپ	: اول - ۱۳۹۵
اندازه و تعداد صفحه	: رفس ۳۳۸ ص
تیراژ	: ۱۰۰۰ نسخه
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۶۴-۸۰-۱ - ISBN: 978-600-7064-80-1

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

فهرست مطالب

- ۲۵ (۱) در اثبات وجود نفس از این حیث (وجهت) که نفس است
- ۲۶ (۲) در تعریف نفس از آن جهت که نفس است
- ۲۷ (۳) در اثبات وجود نفس انسانی
- ۲۹ (۴) آراء قوم (فلاسفه) در باره نفس
- ۳۰ (۵) سر انسانی بلکه حیوانی غیر از جسمیت و مزاج است
- ۳۲ (۶) در این که نفس داخل در مقوله جوهر است
- ۳۳ (۷) در این که بدن مرتبه نازله نفس است
- ۳۶ (۸) در انفال بدن از هشت های نفسانی و تأثر نفس از بدن
- ۳۹ (۹) در آفرینش جوهر نفس
- ۴۲ (۱۰) در آفرینش ماده و عین و محولات آن تا کامل شدن
- ۴۳ (۱۱) فرق بین روح بخار و روح انسانی
- ۴۶ (۱۲) مزاج هر چه معتدل تر باشد، کسی که بر آن افزوده می شود ...
- ۴۷ (۱۳) در معنی اعتدال مزاج
- ۴۸ (۱۴) مبحث نفس مشترک است بین در علم طبیعی و الهی
- ۴۹ (۱۵) در جامع اجزاء بدن و حافظ آن
- ۵۰ (۱۶) در شمارش قوای نفسانی و مادون آن برسیب و نیست
- ۵۲ (۱۷) در این که نفس کل قوا است
- ۵۳ (۱۸) در علم نفس به ذات و قوا و افعال خود
- ۵۴ (۱۹) نفس بعضی از اشیاء را به قوای خود و بعضی از آنها ...
- ۵۵ (۲۰) غذای مادی معدن نفس است تا با اذن باریء خود بدنش را بسازد
- ۵۸ (۲۱) در این که نفس حیوان مجرد است به مجرد غیر تام
- ۶۱ (۲۲) در مجرد نفس انسانی به مجرد غیر تام
- ۶۲ (۲۳) در مجرد نفس ناطقه انسانی به مجرد تام عقلی
- ۶۴ (۲۴) برای نفس ناطقه انسانی فوق مجرد عقلانی است

- ۶۶ (۲۵) نفس با فساد بدن عنصریش فاسد نمی شود
- ۶۶ (۲۶) نفس مطلقا عین مدرکات خود می باشد
- ۶۸ (۲۷) در خروج نفس از قوه به فعل و مخرج آن
- ۶۹ (۲۸) در ادراک نفس حقائق اشیاء را
- ۷۰ (۲۹) در این که ادراک منوع (نوع ساز) است
- ۷۲ (۳۰) در حواس ظاهری و باطنی
- ۷۵ (۳۱) در این که وهم عقل ساقط (نازل) است
- ۷۸ (۳۲) در مصوره
- ۷۹ (۳۳) در انشاء و انتزاع
- ۷۹ (۳۴) در سه رنسیان و یادآوری نفس
- ۸۲ (۳۵) در علم حسری و حضوری نفس
- ۸۳ (۳۶) در این که برای ادراکی است فوق طور عقل
- ۸۴ (۳۷) در علم نفس
- ۸۶ (۳۸) در این که تعقل نفس ام ذاتی است برای آن یا نه؟
- ۸۸ (۳۹) در این که علم نفس بر سبب تذکر (یادآوری) است یا نه
- ۸۹ (۴۰) در مناسبت بین مدرکات و مدرکات نفس ...
- ۹۰ (۴۱) در امکان تعلقات دفعی کثیر در نفس
- ۹۱ (۴۲) نفس با بساطتش، چگونه توان تعلقات کثیر را دارد
- ۹۳ (۴۳) در چگونگی توان نفس بر توحید کثیر و تکثر را
- ۹۶ (۴۴) در این که انسان طبیعی و مثالی و عقلی و الهی است
- ۹۸ (۴۵) انسان به وجه دیگری دارای مقامات چهارگانه است
- ۹۹ (۴۶) در اثبات قوه قدسیه
- ۱۰۱ (۴۷) نفس عاقله غالبا در چهل سالگی حادث می شود
- ۱۰۲ (۴۸) در تطابق کونین
- ۱۰۵ (۴۹) در سعادت نفس
- ۱۰۷ (۵۰) در انشاء نفس بدن های مثالیش را و ظهورات کمال در عوالم
- ۱۰۹ (۵۱) در رؤیا

- ۱۱۲ (۵۲) مرگ انسان جدائی اوست از غیر خود
- ۱۱۴ (۵۳) وزان قبر در دو نشئه وزان انسان است در آنها
- ۱۱۷ (۵۴) در تناسخ
- ۱۱۹ (۵۵) در تکامل برزخی
- ۱۳۰ (۵۶) نفس میتواند در ماده بدن عنصریش صورتی را بجا بگذارد ...
- ۱۳۱ (۵۷) در مزاج عنصری و روحانی
- ۱۳۲ (۵۸) خیال در آخرت عین حس می گردد و با آن متحد می شود
- ۱۳۳ (۵۹) در این که برای انسان جمعا دو معاد است
- ۱۳۴ (۶۰) در انواع قیامت و قلب و غیر آنها
- ۱۳۶ (۶۱) در این که علم و عمل جوهرند
- ۱۳۹ (۶۲) جزا در طریق علم و عمل، بلکه نفس آنهاست
- ۱۴۱ (۶۳) در تجسم اعمال
- ۱۴۴ (۶۴) انسان در این نشئه نیست است و در آخرت ...
- ۱۴۶ (۶۵) لذات و آلام نفس در این نشئه نه انفعال، و در آخرت ...
- ۱۴۸ (۶۶) در معرفت نفس و عجز از معرفت آن
- ۱۵۱ اصولی که از عیون مسائل نفس استفاده می شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

قال رسول الله (ص): اعلمكم بنفسه اعلمكم بربه

داناترین شما به نفس خود داناترین شما به پروردگار خود می باشد.
 علی (ع) می فرمایند: نفوس خود را از پلیدی شهوات پاک سازید تا به
 درجات رفیع نائل شوید.

و به آن استاد در صد کلمه در معرفت نفس:
 آن که خود را شناخت چگونه دیگری را می شناسد؟ و آن که خود را
 شناخت پس به چه کاری پرداخت؟، و آن که از صحیفه خود آگاهی
 ندارد، از کدام کتاب و رساله طرفی می بندد؟
 و ارزش حقیقی انسان را به خود شناسی می داند و در دروس معرفت نفس
 گوید:

راستی خوش تر از دانش پزوهی و بهتر از خودشناسی و آشنا شدن به
 کتاب بزرگ کیانی چیست. آن که سر را پژوهش و فزایش دانش و بینش
 نیست، جانوری بیش نیست، بلکه به ارجح اندازه کم تر از آن است که
 آن، سرمایه پژوهش ندارد و این دارد و نمی یابد. [درس ۴۶]

«معرفت نفس، قطب فاطبه معارف ذوقیه، دنیوی، جمیع مسائل علوم
 عقلیه و نقلیه، و اساس همه خیر و سعادات است.
 معرفت نفس اقرب طرق به ماورای طبیعت و صراط مستقیم خودشناسی
 است.»

انسان بزرگترین جدول بحر وجود، و جامع ترین دفتر غیب و شهود و
 کامل ترین مظهر واجب الوجود است. این جدول اگر درست تصفیه روی
 رویی شود مجرای آب حیات و مجلای ذات و صفات می گردد.
 این دفتر شایستگی لوح محفوظ شدن کلمات نوریه شجون حقائق
 اسماء و شئون و قالی کلیه آنها را داراست.^۱

مطالعه در حقیقت نفس ما را به حقیقت ماورائی آن رهنمون می سازد و به این مطلب استنی می رساند که این حقیقت از خاک پرکشیده است و در ادامه به افلاک و عرشیان رسیده و از آنها نیز در گذشته و از مقام فوق تجردی و فوق عرشی برخوردار است که در هیچ حدی و مقامی نمی ایستد و حد یقف و مقام معلومی ندارد، او حقیقتی الهی است و ارزش آن به اله رسیدن و فانی شدن در آن و بقاء به اوست.

بدون شک کلید معرفت ذات اقدس پروردگار و شناخت همه موجودات نزد شناسی است چنان که امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

«افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه اعظم الجهل جهل الانسان امر نفسه».

برترین شناسایی از آنست که بشر خود را بشناسد و بزرگ ترین نادانی آن است که انسان خود را نشناسد و از مسایل مربوط به نفس بی خبر باشد. آغاز هر معرفت قدم اولی برای رسیدن به خداوند، پی بردن به وجود نفس و خودی خود است و ما می دانیم که انسان خود را پیدا نکند هم چنان در بند شهوت ها اسیر است و بیچاره ایگر می فرماید:

«معرفة النفس انفع المعارف»

معرفت نفس بهترین معرفت ها است

قرآن کریم مؤمنان را امر می کند که سود را دریابند و معرفت و شناخت نفس پیدا کنند و راه هدایت خود را دریابند و از فتنه های فتنه گران و منادیان گمراهی وحشت و هراس به دل نبرند؛ زیرا خدای بزرگ بر جمیع امور و اعمال ما حاکم است. «يا ايها الذين امنوا لا يكفر انفسكم لا يضركم من ضل اذا اهتديتم الى الله مرجعكم جميعا فينبشركم بما كنتم تعملون».

در اهمیت معرفت نفس همین بس که مرقات معرفت رب، بلکه عین معرفت رب است؛ چون حقیقت نفس آئینه تمام نمای حق است که از خود هیچ ندارد، ربط محض است و آیه صرف که فقط حق را نشان می دهد و اگر کسی حقیقت آن را بشناسد و به ربط و آیه بودن آن پی برد با آن به رب خود انتقال می یابد و ربش را در آن می بیند و اگر آن را بشناسد یا خود را در آن ببیند خود حجاب خود می شود «تو خود حجاب خودی از میان بر خیز» و در واقع آن را شناخته است و رب خود را نیز شناخته است.

امام المومنین علی (ع) در غرر الحکم و درر الکلم، ص / ۲۳۲ ضمن جملات گوناگونی فرمودند:

«لک من عرف نفسه وأخلص أعماله» زیرک آن کسی است که خود را شناخت و اعمالش را خالص نمود.

«المعرفة بالنفس أنفع للمعرفتين» معرفت نفس یکی از پرفایده ترین معرفت هاست.

«أفضل المعرفة معرفة الإنسان نفسه» برترین معرفتها این است که انسان خود را بشناسد.

«أفضل للحكمة معرفة الإنسان نفسه» برترین حکمتها این است که انسان خود را بشناسد.

«غاية المعرفة أن يعرف المرء نفسه» نهایت معرفت این است که شخص خود را بشناسد.

«لکی بالمرء معرفة أن يعرف نفسه» در باب معرفت برای شخص کافی است که خود را بشناسد.

«من عرف نفسه تجرد» هر که خود را بشناسد مجرد می شود (از هر چیزی رها می گردد).

۱. چنانکه حضرت علی (ع) می فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر کس نفس خود را بشناسد خدای خود را شناخته است.

«من عرف نفسه جاهدها» هر که نفس خود را بشناسد با آن مجاهده می کند (برای رشد آن کوشش می کند)

«من عرف نفسه فقد انتهى إلى غاية كل معرفة وعلم» هر که خود را شناخت، یقیناً به نهایت هر معرفت و علمی رسیده است.

«نال الفوز الأكبر من طفر بمعرفة النفس» هر که در شناخت خود پیروز گردد، به رستگاری اکبر دست یافته است.

در خواست معرفت نفس از علی (ع) دلالت بر اهمیت آن دارد:

وفي حديث كميل بن زياد: قال سألت مولانا أمير المؤمنين (ع) قلت: أرشدني إلى معرفتي نفسي.

قال: يا كميل أي نفس تريد؟

قلت: يا مولانا أي هل هي النفس واحدة؟

فقال: كميل، لها هي أربع: النامية النباتية، والحسية الحيوانية، و الناطقة القدسية، والكلية الإلهية ولكل واحدة من هذه خمس قوى و خاصتان:

فالنامية النباتية لها حسرتي: ماسكة، جاذبة وهاضمة، ودافعة ومرتبة. لها خاصتان: الزيادة والنقصان. وانبعاثه من الكبد وهي أشبه الأشياء بنفس الحيوان،

والحيوانية الحسية، ولها خمس قوى: سمع، وبصر، وشئ، وذوق، ولمس. ولها خاصتان: الرضا، والغضب، وانبعاثها من القلب، وهي أشبه الأشياء بنفس السباع.

والناطقية القدسية، ولها خمس قوى: فكر وذكور وروح وسمعة وهاية. وليس لها انبعاث وهي أشبه الأشياء بنفس الملائكة، لها خاصتان: التزاهة، والحكمة،

والكلية الإلهية ولها خمس قوى: بقاء في فناء ونعيم في شقاء وعز في ذل، وفقر في غنى، وصبر في بلاء. ولها خاصتان: الحكمة، الكرم.

وهذه التي مبدأها من الله واليه يعود، لقوله تعالى: «وَفَنَخْنَاهُ فِي مِزْنٍ رَوْحَنَا» وأما عودها فللقوله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» والعقل وسط الكل لكبلا يقول احد كمر شيئا من الخير والشر لا لقياس معقول.

[سفينة البحار/ج ۲/ص ۶۰۳]

نقل است که: کمیل بن زیاد خطاب به امام علی (ع) عرض کرد: ای امیر! من می خواهم که از نفسم برآیم بگوئی، تا معرفتی بدان یابم! حضرت فرمود: ای کمیل! از کدام نفس برایت بگویم؟ کمیل گفت: مولای من! مگر بیش از یک نفس در من موجود است؟

فرمود: ای کمیل، در آدمی چهار نفس است: نفس نامی نباتی و حسی حیوانی و ناطقه قدسی و کلی الهی. هر یک از آن‌ها را پنج قوه و خاصیت است: نفس نامی نباتی را پنج قوه، اسکه و جاذبه و هاضمه و دافعه و مریه.

اما دو خاصیت آن عبارت از افزایش و کاهش است، این نفس از کبد برانگیخته می شود و آن شبیه ترین چیزها به نفس حیوانی است. و حسی حیوانی را پنج قوه است که عبارتند از: شنایی و بینایی و بویایی و چشایی و لامسه. دو خاصیتش رضایت و غضب است، و محل انبعاش، قلب می باشد و شبیه ترین چیزها به نفس درندگان و وحش است.

و نفس ناطقه قدسی را پنج قوه است: فکر و ذکر و علم و حلم و هوشیاری، و آن را انبعاشی نیست (این نفس از چیزی منبعث نمی شود). این نفس شبیه ترین چیزها به فرشتگان است و نزاهت و حکمت دو خاصیت آن است.

و کلی الهی پنج قوه دارد که عبارتند از: بقای در فنا (هستی در نیستی) و نعمت در سختی و عزت در خواری و فقر در غنا و صبر در بلا.

دو خاصیت آن حلم و کرم است. این همان نفسی است که مبدأش خداست و به او هم باز می گردد؛ چنانکه خدای تعالی فرموده است:

«از روح خود در (آدم) دمیدم» و نیز این آیه شریفه: «ای نفس مطمئن

خشنود و پسندیده به سوی پروردگار خود باز گردیده»
عقل در میان همه قرار گرفته است تا هر کس از خوب و بد سخن

گوید آن را با ترازوی عقل بسنجد.
کتاب عیون مسائل النفس علامه حسن زاده آملی عیون تألیفات
انسان می باشد که در معرفت نفس نوشته شده است و نگارشی نوینی به
معرفت نفس دارند و طرحی نو در انداخته اند مبنی بر این که این حقیقت
از یک سو برآورده و بر افلاک رسیده و عرشی و فوق عرشی گشته
است. بدن را یک حقیقتی را به نام انسان ساخته اند که هیچ گاه و
در هیچ شب ای از بدن جدا نمی شود و با علم و عمل که جوهرند و انسان
ساز بدن برزخی و اسرار خود را که تکامل یافته همان بدن دنیوی است،
می سازد و مرگ نیز جدایی از بدن نیست؛ بلکه جدائی نفس است از
غیر خود و انتقال آن به سسئ و بارزخ خود و در مردن چیزی را در دنیا
نگذاشته تا در معاد آن را باز گیرد بلکه هر چه داشته (حتی بدن) با خود
برده و همراه خود دارد و در آنجا نیز به صورت ملکات اعمال خود
محشور خواهد شود که مواد صور بررجه ملکات اعمال می باشد و به
مسائل دیگری در حقیقت و کمالات و مناز و مادد نفس و قبر و معاد
حقیقی او پرداخته اند که در نوع خود کم نظیر بدنه بی نظیر است.
این اثر نفیس و گرانسنگ در ردیف کتب تمهیدات و خصوص و
اشارات و مصباح الانس و فتوحات مکیه است که در حق آنها فرموده
است:

«قسم به جان خودم آن کس که فهم مطالب تمهید
القواعد و شرح قیصری بر فصوص الحکم و مصباح الانس و
اشارات و تنبیهات و شفاء و اسفار و فتوحات مکیه روزی اش

نشده، فهم تفسیر انفسی آیات قرآنی وجوامع روایی روزی اش
نشده است.^۱

ما نیز خواستیم در این راستا گامی هر چند کوچک و ناچیز برداریم
تا در زمره کسانی که در فهم تفسیر انفسی قرآن و جوامع روایی نقشی ایفا
کرده اند، قرار گیریم از این روی چندین دوره این کتاب را برای شیفتگان
معرفت نفس تدریس کردیم، در ضمن تدریس در دوره سوم، به جهت
درخواست جمعی از دانشجویان صاحب

ب دل، متن آن با ترجمه روان و شرح مختصر در اختیار همگان
قرار گرفت تا مانده این عام باشد.

الحمد لله رب العالمن

محمد نیکنام میرشاهی

تبریز

۱۳۹۴/۹/۱۰

۱. و در تعلیقات اسفار گوید:

« ولعمری من اعتزل عن الكتب العقلية والصحف العرفانية مما أهدت الأدي النورية
كـ «تمهید القواعد» و «شرح التیصری علی فصوص الحکم» و «روح البیون فی شرح البیون»
و «مصباح الانس» و «شرح المحقق الطوسی علی الاشارات» و «الاسفار» و «الشفاء»
و «الفتوحات المکیة»، فقد عزل نفسه عن فهم الخطاب المحمدي (ص) و حرماها من النیل
بسعادتها القصوی. [اسفار با تعلیقه علامه حسن زاده / ج ۲ / ص ۶]